

هو  
۱۲۱

پرسش و پاسخ

باگزیده های از بیانات

حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب علی شاه)

دویست و سیزدهم

بهار ۱۳۹۴

# فهرست

بزوه دوست و سیزدهم - پرسش و پاسخ با کزیده مایی از بیانات  
حضرت آقایی حاج دکتر نور علی تابنده (مجزوب علیه‌السلام)

صفحه

عنوان

- ۷ ..... تفاوت تظاهر با تجاهر چیست ؟  
رعایت احکام الهی و شرعی تنها واجب است یا نفع شخصی
- ۱۰ ..... هم در آن هست ؟  
در برخورد با افراد چگونه تعبیر صحیح و یا تعبیر غلط را در
- ۱۳ ..... هر واقعه‌ای متوجه شویم ؟  
آنچه که می‌بینیم همه از عدالت خداوند است ؟
- ۱۷ ..... آیا جراحی اعضای بدن به خصوص برای مواردی که آن  
عضو فایده‌ی کمتری برای بدن دارد، مانعی ندارد ؟
- ۲۰ ..... آیا سعی و تلاش ما، در زندگی مؤثر است ؟  
آیا پیش‌گویی‌های حضرت شاه نعمت‌الله ولی در قصیده‌ای
- ۲۷ ..... که دارد، صحیح است ؟  
ظهور امام در دل چطوری است ؟ اینکه می‌گویند در جایی  
حضرت فاطمه ظاهر شده و تیمناً زمین آنجا را می‌فروشد،  
صحیح است ؟
- ۲۸ .....

- وجود داعش و امثال داعش در جهان به چه دلیلی است؟ .... ۳۳
- آیا انسان قدرت تسلط بر بیماری‌ها را دارد؟ ..... ۳۸
- چگونه اختلافات در زن و شوهرها حل می‌شود؟ ..... ۴۱
- آیا ما برای خودمان می‌توانیم وجود مستقلی قائل شویم؟ ..... ۴۶
- چگونه در دستورات محو شویم که خودبه‌خود آن دستورات  
را اجرا کنیم؟ ..... ۴۸
- فهرست جزوات قبل** ..... ۵۰

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) پاسخ نامه‌ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می‌کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه‌ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید. با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه‌ی خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایید.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود. مطالعه‌ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه‌ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت‌وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، امر به معروف و نهی از منکر و...) می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

[WWW.JOZVEH121.COM](http://WWW.JOZVEH121.COM)

هر کسی نامه می نویسد یا مطلبی می گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لااقل همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می شود و منتشر می گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

\*\*\*

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته ام جواب ندادید. آخر می گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه ای که آنها سلام می رسانند، التماس دعا می گویند، همان لحظه، دعا و خواسته شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی شود این کار را کرد، نمی رسم.

بنابراین درباره ی سؤال که در ذهنتان پیدا می شود، حتماً جواب داده ام. این جزوه هایی هم که درمی آید، بپرسید که چه موقعی جواب داده ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیایید و بپرسید. مثلاً می نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟

برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

## تفاوت تظاهر با تجاهر چیست؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

یک تفاوت دقیقی در معنی بین لغات تظاهر و تجاهر هست. مثلاً در ماه رمضان می‌گویند شما در خیابان که می‌روید، چیزی نخورید، دیده نشود که شما ماه رمضان روزه ندارید. اینقدر آن یک حکم شرعی است یعنی قاضی شرع یا آن کسی که روز قیامت حساب می‌کشد، کار ندارد که شما مریض هستید. البته اگر مریض هستید باید غذا بخورید، باید آب بخورید و مجازید در اینکه آب خوردید یعنی روزه نیستید ولی اگر همین شما که در این اذیت هستید و حق دارید روزه نباشید یعنی نه تنها حق دارید بلکه باید روزه نگیرید ولی اگر همان شمای بی‌روزه در خیابان، روزه‌تان را بشکنید یعنی یک چیزی بخورید، شما را مجازات می‌کنند. این مجازات تجاهر است برای اینکه می‌گویند تجاهر به فسق صحیح نیست یعنی کار خطایی که می‌کنید (و فسق لغت اعمی است) این کار را اگر علنی بکنید صحیح نیست، آن هم خودش یک گناه دارد. چرا گناه دارد؟ خیلی بحث کردند که این چرا گناه دارد؟ آقا من که روزه نیستم! حتی فرض کنید یک شخص پیرمردی که مسلم است صد و چند سال عمر دارد، همه می‌دانند که این نمی‌تواند

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۶ ه. ش.

روزه بگیرد ولی همین شخص نباید ماه رمضان در خیابان چیزی بخورد. البته الا اینکه آن چیز، دوائی باشد که برای کسالتش است، آن جداگانه است چون می‌گویند اولاً دیگران که نمی‌دانند، شما معذور از روزه هستید. فکر می‌کنند که شما می‌توانستید روزه بگیرید و روزه نگرفتید، به شما بدبین می‌شوند، این یک خطایی، یک گناهی است که ایجاد می‌شود یا اگر بدبین نشوند، خودشان می‌گویند فلان کس که خیلی پیرمرد قدیمی و مسلمانی است، غذا خورده روزه نگرفته، ما هم نمی‌گیریم. این را می‌گویند تجاهر به فسق صحیح نیست یعنی کاری که غلط است به صورت به اصطلاح ظاهر شدن و شیوع، صحیح نیست.

آیه‌ی دیگری هست راجع به کافران می‌گوید: إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا<sup>۱</sup>، آن کسانی که مایل هستند که فاحشه (یعنی کار غلط)، بین مؤمنین شایع بشود. این یکی اینکه خود کار، کار گناه شایع بشود، یکی اینکه خبرش شایع بشود و بنابراین می‌بینید در بسیاری از امور اگر انجام نشود، خدا مجازاتی نمی‌کند. این مسأله‌ی تجاهر است یعنی رعایت به خاطر حفظ اعتقادات مردم و امانات مردم.

اما تظاهر از یک جهت ضدّ این می‌شود. تظاهر این است که

کسی در غیرِ ماهِ روزه (ماه مثلاً رجب و شعبان)، ظهر اگر غذا بیاورند، بگویند من روزه هستم. به دروغ بگویند: من روزه هستم یا اینکه اصلاً چیزی نخورد. این را می‌گویند «تظاهر» یعنی یک خوبی‌ای که ندارد، می‌خواهد به خودش نسبت بدهد که اسم آن تظاهر می‌شود. نخیر! من روزه نیستم، همه چیز هم می‌خورم. روزه نیستید، نگویید! کار خطایی هم که کرده‌اید، خودتان می‌دانید و خدای تان. نگویید که شایع نشود. اولاً در بین جامعه‌ی مؤمنین با این کار، هم شما سبک می‌شوید و هم اهمیت آن گناه از بین می‌رود. می‌گویند: معلوم می‌شود این کار که خطا است، چیز مهمی نیست برای اینکه فلان کس هم گفت، فلان کس هم نشان داد، نخیر! خیلی مهم است. برای اینکه کوچک‌ترین خطا بین مردم شایع نشود، این کار را نکنید. به خدا که هیچ ضرری از هیچ جهت نمی‌رسد. اینکه خداوند گفته: مثلاً ماه رمضان، در این ماه روزه بگیرید، برای اینکه خواسته است وحدت مسلمین، وحدت مؤمنین را نشان بدهد که اینها با هم یکپارچه عمل می‌کنند. این نیتی که خداوند دارد که می‌خواهد مؤمنین را با هم متحد داشته باشد، شما آن نیت را نقض کردید. این خطاست. بنابراین بین تجاهر و تظاهر در این مبحث دقت کنید. تظاهر به هیچ وجه صحیح نیست، به عکس آن تجاهر به فسق هم صحیح نیست.



رعایت احکام الهی و شرعی تنها واجب است یا نفع شخصی هم در آن هست؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور

در خلایق می‌رود تا نفخ صور

قرآن راجع به این آب شیرین و آب شور یک جایی می‌فرماید که خدا دو تا دریا گذاشت، هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ<sup>۲</sup>، این دریا آب گوارا و نوشی و آن دریا آب نمکزار و تلخی و می‌گویند از هر دوی این دریاها، یک گوشت و غذای خیلی لذیذی برای شما آفریدیم، هم ماهی آب شیرین داریم، هم ماهی دریا. جای دیگر می‌گوید: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ<sup>۳</sup>، دو دریا مجاور هم هستند، با هم تماس دارند. بین این دو دریایی که هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ، به هم اتصال دارند، این دو دریا طوری طغیان می‌کنند، مثل اینکه می‌خواهند مخلوط با هم بشوند ولی خداوند برزخی بین اینها آفریده است. این برزخ مشهود است، بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ که این دو تا به هم تجاوز نمی‌کنند یعنی نه آب شیرین او را در بر می‌گیرد، نه آب تلخ این یکی را در بر می‌گیرد. بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۹ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

۲. سوره فرقان، آیه ۵۳.

۳. سوره الرحمٰن، آیات ۲۰-۱۹.

این از لحاظ طبیعی که دو تا دریاست که طغیان می‌کنند، که معنایش خیلی روشن است ولی خداوند اگر هم تاریخ طبیعی را یک جایی اشاره می‌کند، مثلاً اینجا اشاره به یک قاعده‌ی وضع طبیعی می‌کند، آن نظرش این نیست که ما جغرافی‌دان بشویم، حتماً در این یک تمثیلی، تشبیهی چیزی هست که ما باید به آن پردازیم، ببینیم آن چیست؟

آن حالت دو تا برهم، در مورد یک انسان، خودش حس می‌کند، گاهی می‌بیند که در یک آب شیرینی، لذیذی دارد شنا می‌کند که یک فکر جالبی است. گاهی می‌بیند تمام افکارِ نادرست را دارد.

البته خداوند همانطور که گفته خودش حفظ می‌کند، آب شیرین را از آن و آن را از این، حفظ می‌کند ولی این ما هستیم که باید آن برزخ باشیم یعنی نگذاریم آب شور و تلخ آنقدر زیاد بشود که جلوی آب شیرین را بگیرد و الا تا یک حدی همیشه طبیعی است که انسان افکار مختلف داشته باشد. در جامعه هم همینطور است. می‌بینید در یک خانواده‌ای که از یک زن و مرد به وجود آمده‌اند، این یکی برادر خیلی خوب و خیلی نازنین است و آن یکی برادر خیلی بد. از اول هم اینها همینطوری بار آمده‌اند. نه این توانسته او را دفع کند، نه آن توانسته این را هدایت کند.

توجه به این آیاتی که راجع به دو دریا خداوند گفته، توجه به همه‌ی آیات قرآنی برای سالک خیلی مفید است و لازم است. این آیات قرآنی یا عبادات که فرموده، برای فقیر مقید است که حتماً باید انجام بدهد، فقط این نیست که اطاعت امر است، بله! اصلش اطاعت امر است ولی توجه کند که در اطاعت امر، منافع خودش هم تعیین شده. مثل پدر و مادری که بچه‌ی کوچکشان را می‌بینند، یک چیزی می‌خواهد بخورد که مضر است، جلویش را می‌گیرند می‌گویند از این نخور یا می‌گویند از این غذا بخور. درست است که این اطاعت امر او است ولی نفع خود این در میان است. ما هم باید این توجه را داشته باشیم. تمام این حالات سلوک برای این است که ما را حفظ کند. «ما» نه این «بدن ما» را. آن بدن روحانی‌ای که دارد به سمت خدا می‌رود، او را حفظ کند که راهش را بتواند خوب برود، ان شاء الله.

بنابراین تمام احکام الهی و شرعی، نه تنها بر ما واجب است، که در ضمن این وجوب، نفع خود ما هم در آن نهفته است، ان شاء الله.

در برخورد با افراد چگونه تعمیر صحیح و یا تعمیر غلط را در هر واقعه‌ای متوجه شویم؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در انسان همیشه یک جنبه‌ای است مثل یک جعبه‌ی رنگی، به همه چیز همان رنگ را می‌پوشاند. این است که می‌بینید از یک حالتی، از یک واقعه‌ای یک نفر یک طوری صحبت می‌کند، مثل اینکه این واقعه علامت کفر به خداست. یک نفر دیگر همین واقعه را طوری برداشت می‌کند انگار که توحید است، بالاترین مرحله‌ی توحید است. این است که تمام اینها، این تعبیرات و این وقایع که در ذهن ما هست ما، تعبیرش می‌کنیم و رنگ به آن می‌زنیم. عمق این رنگ را غالباً جز خدا کسی نمی‌داند ولی نه! می‌بینید یک کسی به شما خیلی محبت دارد، واقعاً هم محبت دارد ولی عمق این محبت را شاید خودش هم نداند. روانشناسان می‌گویند شاید خودش هم نداند. اما نه اینکه باید ما جستجو کنیم و آن را پیدا کنیم. اگر کسی به شما سلام کرد شما باید بگویید علیک سلام. چه کار دارید که در ذهنش اصلاً معنی سلام را نمی‌داند یا فکر می‌کند سلام یعنی سنگ‌ریزه (چون سلام یعنی سنگ‌ریزه). آنچه برخورد افراد است با هم، به همان صورتی که شناخته

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۹ ش. ۰۵ (جلسه خواهران ایمانی)

می‌شود در جامعه، به همان صورت باید اکتفا کرد. مثلاً ممکن است یکی چون هر چه در زندگی دیده، ناراحتی است و یا اگر درویش است، درویشی را در جلوی او مسخره کردند و هر خصلتی را، هر کاری را که این درویش باید بکند، این را حمل بر دشمنی کردند. اگر حتی یکی سؤالی می‌کند، انتقادی می‌کند، می‌خواهد چیزی بداند، حمل بر دشمنی می‌کند. این وقتی است که رنگ و خاطره‌ی دشمنی در ذهنش هست، به همه‌ی کارها همین را می‌چسباند. ما هم برای زندگی خوب و اینکه سلوکمان آرام باشد، متکی به این حوادث هستیم، متکی به این خاصیتی هستیم که ما داریم. سعی نکنیم که کوشش کنیم، روانکاوی و روانشناسی را به‌کار ببریم که عمق ضمیر این و تمام حوادث گذشته‌اش را بفهمیم.

آنچه به ما مربوط است، در هر انسانی، برخورد ظاهری است. البته همانطوری که این برخورد اگر غلط باشد تعبیرش در نظر ما ضرر می‌زند، فرقی نمی‌کند. چه یک دشمن را شما دوست خیال کنید یا یک دوست را دشمن، هر دو به انسان ضرر می‌زند. منتها چون اساس زندگی، اساس حیات بر دوستی است و اینکه انسان‌ها با هم دوست باشند، باید حمل بر دوستی کنیم. این دستورالعمل را به این صورت بیان کرده‌اند که باید حمل عمل

مؤمن بر صحت کرد. در داستان‌ها زیاد دیدید در کلیله و دمنه که می‌خوانیم (ما هم در دبستان و دبیرستان می‌خواندیم) آنجا دارد که یک کسی فرزندش را در گهواره خواباند و یک راسو، یک حیوانی که باهوش و تربیت شده بود را مأمور محافظتش کرد. بعد که رفت برگشت، دید علامت خون هست، یقین کرد که این راسو بچه را کشته یا چنین چیزی. بدون دقت این راسو را کشت. بعد که رفت نگاه کرد، دید که یک ماری آمده می‌خواسته این بچه را اذیت کند و این راسو ولو اینکه خودش زخمی شده ولی با آن مار درافتاده و او را کشته، آنوقت پشیمان شد. فهمید که برداشتش غلط بوده. حالا شما این را فرض کنید در آن وهله‌ی اول از همین واقعه‌ای که یک مقدار خون دیده، تعبیر غلط کرده. بنابراین از هر واقعه‌ای که اگر ممکن است هم تعبیر غلط نکنید و هم تعبیر درست، در همین واقعه این تعبیر غلط کرده ولی تعبیر درستش ضدّ این بوده. شما از هر واقعه‌ای تعبیر درستش را نکنید یعنی حمل عمل مؤمن بر صحت.

اگر دیدید که یک شخصی مثلاً نمازش را غلط می‌خواند یا در نمازش به جای رکوع، سجود می‌رود، به رکوع نمی‌رسد. این را باید حمل بر این بکنید که این لابد در رکوع که نمی‌رود، در رکوع کمرش درد می‌کند و نمی‌تواند. می‌توانید این را بگویید، می‌توانید هم فکر

کنید که این کوتاهی کرده. همیشه آن تعبیری که درست است یعنی تعبیری که ممکن است این موضوع کتمان شده باشد، انجام بدهید.

به این طریق مثلاً بعضی‌ها هستند برای هر واقعه‌ای تعبیر صحیحش را می‌گیرند، که این هم ممکن است آنوقتی که آن تعبیر صحیح غلط باشد، ضرر بزند. بعضی‌ها هم هستند که تعبیر دشمنی و بدی می‌گیرند، آن هم ممکن است گاهی غلط باشد. شما در هر واقعه‌ای بر خداوند توکل کنید و از شرّ شیطان به او پناه ببرید و آن تعبیر صحیح است. ضرری که از تعبیر غلط می‌برید بیشتر از هر ضرری است پس بنابراین برای اینکه آرامش داشته باشید تعبیر صحیح کنید.

یک جهتِ اینکه کسانی که یک قدری به قولی مسئولیت زیاد نمی‌فهمند، وضع فکرشان شلوغ پلوغ است، زندگی آرام‌تری دارند برای اینکه هرچه می‌بینند فکر می‌کنند طبیعی است، معمولی است.

آنچه که می‌بینیم همه از عدالت خداوند است؟<sup>۱</sup>  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

وقتی فکر می‌کنیم راجع به نوشته‌جاتی که به خلقت انسان و شیطان برخورد می‌کند، خیلی‌ها می‌رسند به این نتیجه که پس عدالت خدا کجاست؟ این نتیجه یا این نتیجه‌گیری و اینکه: «مطابق عدالت خدا نباید اینطور باشد»، خدا برای خاطر ما عدالت نمی‌کند که بگوییم چرا اینطوری می‌کنی؟! خداوند عدالت نمی‌کند، خداوند اصلاً عدالت است، خداوند عدل است، نه اینکه خداوند عادل است.

شما می‌بینید که یک نفری را مثلاً اعدام می‌کنند، می‌گویید این چه عدالتی است؟! یک آدمی از راه رسیده اینجا، فوری می‌گیرند و اعدامش می‌کنند. البته در این وقایع اخیر دنیایی حساب نکنید چون اینها که امر الهی نیست. فرض کنید یکی از راه می‌رسد یک داستانی دارد که حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام یک کشته‌ای دید و بعد گفت:

ای کشته که را کشتی تا کشته شدی زار

تا بار دگر کشته شود آنکه تو را کشت

---

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۹ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)



عیسی علیه السلام می‌گوید: که را کشتی؟ تو لابد کسی را کشتی، خداوند هم مطابق آن عدالت تو را کشت ولی ما نمی‌توانیم بگوییم: خدایا! این را چرا کشتی؟! کشتن معنی ندارد، ما که از این گناهی ندیدیم. این بر خلاف عدالت توست، نخیر! کمال عدالت خداوند این است که این را بکشد. بنابراین نگوئید این بر خلاف عدل خداست، چرا خدا اینطوری است؟ عدل خدا همین است یعنی هر چه خدا بکند عدل است.

آنوقت‌ها خیلی در روزنامه‌ها از ثروتمند و ثروت بد می‌گفتند، من دانشجو بودم، بعد هم مقاله‌ای نوشتم که من خودم سراغ دارم دو تا عمله، هر دو مثلاً تقریباً هم‌سن، از دهی مثل گناباد یا جای دیگر می‌آیند به تهران عملگی می‌کنند. یکی از اینها مزدی که می‌گیرد، جوان است می‌گوید پدر و مادرم هر چه می‌خواهند بخورند، بخورند. به من چه؟ من زحمت می‌کشم. خودش می‌خواهد این را خرج کند. می‌رود به قولی رستورانی غذای مجللی می‌خورد و بعد هم جوان است، هزار کثافت کاری می‌کند می‌آید می‌خوابد، فردا می‌رود دنبال کار. آن جوان دیگر این پول را نگه می‌دارد می‌گوید: پدرم احتیاج دارد، اگر هم نداشته باشد برای من نگه می‌دارد. این پول را مثلاً صد تومان هم که هست، پیش پدرش می‌فرستد. می‌گوید هر چه تو خودت می‌خواهی، بردار آنچه

که برای من گذاشتی نگه دار که من خودم بیایم. بعد از چندین سال این عملهای که پول را نگه داشته وضعیت مالی او خوب می شود، دست پدرش پول دارد. برمی گردد با این پول ازدواج می کند، زندگی منظمی دارد ولی آن یکی همان سال می آید، هیچی ندارد.

شما اگر در این حالت که از سابقه اش خبر ندارید، او را ببینید می گویند این چه عدالتی است؟ چرا این جوان اینطور؟ آن جوان آنطور؟ این همه تفاوت، نه! حتماً مسائلی هست که شما نمی دانید. اگر خداوند مصلحت می دانست، افشاء می کرد ولی این توجّه را همیشه بکنید که خداوند عادل نیست یعنی نباید بگوییم: خداوند عادل است، خداوند عدل است. «هر چه آن خسرو کند شیرین بود»، هر چه خدا بکند همان عدل است. این را داشته باشید، دیگر مسائل برایتان حل می شود، ان شاء الله.

آیا جراحی اعضای بدن به خصوص برای مواردی که آن عضو فایده‌ی کمتری برای بدن دارد، مانعی ندارد؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

بر مبنای نظر قدما که جسم در روح خیلی مؤثر است، روح هم در جسم خیلی مؤثر است آنوقت بر همین مبنا، قدیم کمتر جراحی می‌کردند که یک یک بیندازند دور.

خدا همین لوزه را که آفریده، یک فوایدی دارد. تا بتوانیم باید درمانش کنیم، حفظش کنیم. حالا بعضی‌ها در طب، لوزه را همان اول، چه خوب و چه بد، دور می‌اندازند. اگر لوزه‌ی سالمی را طبق این نظر ببرند دور بیندازند، آن لوزه به خدا ناله می‌کند، می‌گوید: ببین! من را که آفریدی که یک کاری بکنم، من را انداختند اینجا. یک بلای دیگری سر این درمی‌آید. از حضرت صالح علیشاه هم یاد می‌آید برای هیچکدام از ما موافق نبودند. هر که هم می‌پرسید که لوزه را بردارند، موافق نبودند. همینطور برای آپاندیس. آپاندیسیت که آپاندیس داشته باشد، تا مجبور نشوند، نباید عمل کنند. وقتی عمل هم می‌کنند آپاندیس را می‌اندازند دور، در واقع از درد، از آن بیماری فرار می‌کنند ولی نقصی به خودشان می‌آید.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی عصر شنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۹ ه. ش. (جلسه پزشکان)

## آیا سعی و تلاش ما، در زندگی مؤثر است؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در واقع جبر و اختیار مسأله‌ای است که با زبان و نوشته حل نمی‌شود. فقط درویش که حالات را می‌فهمد که «حال» چیست، در ضمن حال‌ها اینها را می‌بیند. مسأله‌ی جبر و اختیار در همه‌ی امور ما ریشه دوانده و باید احساس کنیم. از طرفی خداوند می‌فرماید: لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى<sup>۲</sup>، بشر، هر انسانی، فقط آن چیزهایی را دارد که خودش سعی کرده و به دست آورده. پس معلوم می‌شود باید سعی کرد، باید کوشش کرد ولی از طرف دیگر در جاهای دیگر، آیات دیگر عباراتی هست که ضدّ این را می‌رساند. مثلاً می‌گوید: وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ<sup>۳</sup>، خدا شما را خلق کرده و خدا آنچه می‌کنید، خلق کرده، به وجود آورده یعنی همه چیز خداست. در واقع این مورد را از امام پرسیدند، جواب فرمودند: لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ، یعنی امری است بین این دو تا، گاهی این است، گاهی آن است که بحث کردن در این، خودش اصلاً گمراهی می‌آورد، ناراحت می‌کند. از مسائلی است که توصیه کردند که زیاد در آن فکر نکنید، زیاد در آن حلاجی نکنید برای اینکه

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یکشنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۰ ه. ش.

۲. سوره نجم، آیه ۳۹.

۳. سوره صافات، آیه ۹۶.

فکر که ناشی از اراده است، در آنجا راهی ندارد. خیلی انحرافات می‌هم که در دین پیدا شده از بحث‌های مختلف راجع به این موضوع و از افراط و تفریطی است که پیدا شده.

بعضی‌ها می‌گویند ما اختیار داریم و نتیجه‌ی کار خودمان است که می‌بینیم. آنهایی که زیاد اصرار در این می‌کنند، نقش خداوند را نمی‌بینند یعنی می‌گویند ما خودمان مختاریم و دلایلی هم دارند، دلایلی برای اعتماد. به عکس آنهایی که می‌خواهند بهانه برای همه‌ی خطاهای شان پیدا کنند، می‌گویند: خدا کرده.

اصطلاحاً دو مکتب در فلسفه هست، من اصطلاح فرانسه‌ی آن را می‌دانم چون فرانسه خواندم یکی می‌گوید دترمینیسم، یکی می‌گوید فاتالیسم. یکی هم می‌گوید که هر چه هست، از پیش تعیین شده. همانی که هست، می‌شود و طبیعت الزام دارد که به همان طریق باشد یعنی می‌گوید هر وقت آب را ببرید به صد درجه، جوش می‌آید. این طبیعی است. بنابراین تمام کارهای جهان روی یک چنین حسابی است و حتی غالباً به خداوندی معتقد نیستند.

آنهایی که به خداوندی هم معتقدند، می‌گویند خداوند این را آفریده و قانون هم برای آن گذاشته بعد دیگر خودش رفته کنار، استراحت می‌کند. زمین روی این گردش یعنی جهان روی این قانون می‌گردد. البته هر کدام دلایلی برای خودشان دارند، خیلی

مفصل است. یا فATALیسم است یعنی جبرِ مذهبی. آن جبرِ علمی است و این جبرِ مذهبی. می‌گویند خدا هر کار بخواهد می‌کند. اینها می‌گویند خدا خلق که کرد جدا نکرد، اینها را رها نکرد. خدا می‌فرماید که لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ<sup>۱</sup> هم خلق با خداست، هم امر و اداره کردن آن، با خداست. اما برای ما. ما، در لحظاتی همانطور که وقتی فرض بفرمایید زمستان پالتو می‌پوشیم، لباس گرم می‌پوشیم، به تابستان که رسید اینها را یکی یکی درمی‌آوریم. نمی‌شود گفت همیشه بارانی داشته باشیم یا هیچوقت نداشته باشیم، نه! متناسب با سایر جهات، ما باید این کار را بکنیم. خداوند این روابط را مطابق قاعده و قانون آفریده. درست است بدون قانون گردش روزگار نمی‌شود، منتها به ما هم یک مقداری از این قوانین خودش را بیان کرده و دستوراتی برحسب آن داده، یک مقدار دیگر را بیان نکرده. خودمان باید بگردیم و با علم پیدا کنیم که چطوری است.

این مسائل را که آفریده، دیگر ما، در اختیار آن اعمالِ دیگر هستیم یعنی در واقع ما را مجزا از عالم و مدیر و مسلط بر عالم قرار داده. به آدم همان روز اول گفت که اینها همه در خدمت تو هستند، مواظب باش! ولی ما باید بدانیم که آب را وقتی به صد

درجه رساندیم، جوش می‌آید. اما خودمان نمی‌توانیم این قاعده را عوض کنیم. خودمان نمی‌توانیم یک کوزه‌ی آبی که جلوی ما هست، یک لیوان آبی که جلوی ما هست، بگوییم قاعده‌ی این لیوان آنطور نیست، این لیوان هر کار من بخواهم می‌شود، نه! ما خودمان هم تحت قواعد و قوانینی هستیم و از این قوانین، خداوند که ما را آفریده و خصوصیات ما را که آفریده، خودش خبر دارد. این روابط بین اشیاء را هم خودش می‌داند، خبر دارد بنابراین خبر دارد که ما چه کار خواهیم کرد؟ یعنی وقتی که با یک مسأله‌ای برخورد خواهیم کرد، چطوری حرف خواهیم زد؟ این را خیلی در زندگی معمولی می‌دانیم. فرض کنید یک پدری که چندین بچه دارد، هر بچه‌اش یک خصوصیت دارند. خودش می‌داند برای این کاری که دارد، کدام بچه را بفرستد و می‌داند اگر آن بچه رفت به جلوی این واقعه و این کار را خواست حل کند، چطوری حل می‌کند؟ می‌داند ولی این «می‌داند»، ملاک نیست. برای ما اسم می‌گذارد، علم غیب مگر داری؟ نه! علم غیب ندارد. علم روابط اشیاء را دارد که اینطوری می‌شود. اگر ما بگوییم که جلوی خداوند که خود خداوند گفته است که **وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ** همه کارهای ما هم دست خودت است به این طریق عمل کنیم، خداوند می‌گوید: همه‌ی کارها اگر دست من است، خود تو

هم دست منی. من در اختیار دارم، تو را می‌گیرم می‌اندازم در آتش. پس خود خداوند همه چیز را می‌داند ولی گفته است از غضب من اگر بخواهید جدا بشوید، من این قاعده را برای تان می‌گذارم: به یاد من باشید، توکل کنید همه‌ی قواعد را می‌گذارم. این قواعد را که گذاشتم، دیگر به اختیار شماست که این قواعد را رفتار بکنید یا نکنید.

خداوند دو راه را در جلوی ما گذاشته یعنی همه‌ی راه‌ها، راه‌های به سوی آینده را خداوند می‌داند، خلق کرده. دو تا از این راه‌ها را جلوی ما می‌گذارد، می‌گوید: این راه به نتیجه می‌رسد و این راه به نتیجه نمی‌رسد، دیگر آنجا به اختیار ما گذاشته که این کار را بکنیم یا آن کار را بکنیم. شاید بشود، *أَمْ رَبِّينَ أَمْرِينَ* را اینطوری حل کرد.

فرموده است: این کارها را بکنید نجات است، این کارها را بکنید عذاب است. دیگر اختیار اینکه از این راه برویم یا از آن راه برویم، به عهده‌ی ماست. ما به عنوان یک جسم در این جهان هستیم ولی به عنوان یک انسان، به عنوان یک موجودی که خداوند از روح خودش در آن دمیده، مستقلیم، در این جهان نیستیم، بر این جهان مسلطیم. ما حالا اگر این تسلط را بفهمیم، خصوصیات آن را بدانیم بله، مسلطیم ولی اگر ندانیم مثل اینکه



خودمان، خودمان را تنزل دادیم از این پله‌ها آمدیم پایین، شدیم یک آلت دست مثل یک آفتابه، مثل یک دیگدان، مثل یک چیزی. به همین جهت گفتند: چون این مسأله، کار فکری نیست خیلی در این مسأله که همه‌ی حواس‌تان این باشد، نباشید! این مسأله خودبه‌خود حالات مختلفی که دارید، این را برای شما حل می‌کند. این یک مسأله‌ای نیست که جهانی باشد و همه یکنواخت حل شود، انواع مختلفی دارد. به هر جهت حرف‌هایم به همین جا تمام می‌شود چون فرمودند خیلی حرف نزنید، چشم! دیگر بس است.

آیا پیش‌گویی‌های حضرت شاه نعمت‌الله ولی در قصیده‌ای که دارد، صحیح است؟  
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

البته یک قصیده‌ی مفصّلی هست که منسوب به حضرت شاه نعمت‌الله است، همه آن را قبول ندارند که این مربوط به ایشان است، بعداً کسی گفته، روی ارادتی که به حضرت شاه داشته به هر جهت یک قصیده‌ای است معتبر، نمی‌شود گفت: حتماً آنطوری می‌شود برای اینکه خداوند خودش هم آنچه ما می‌بینیم گفته، مقید به آن نیست، ممکن است عوض بشود. نه اینکه حرفِ خدا عوض می‌شود ما از اوّل دیر فهمیدیم ولی به هر جهت به این قصیده اعتمادِ چندانی نیست و خیلی اشتباهات، گاهی به دروغ، گاهی نه از روی حُسن نیت ولی اشتباه در تاریخ انجام شده که به ما هم رسیده. برای تیمّن و توجّه به اینها خوب است ولی نمی‌شود زندگی را بر اساس اینکه مثلاً یک شعری بخوانیم، بعد فکر کنیم که حضرت شاه نعمت‌الله اینجا گفته که همه چیزها گران می‌شود، پس گران می‌شود، نه! چنین استنباطی اوّلاً صحیح نیست، فرضاً استنباط ما از آن شعر باشد، معلوم نیست آن شعر مربوط به شاه نعمت‌الله ولی باشد و به علاوه بعضی از اینها در حالات است. در این حالات مختلف، در این چیزها دیده می‌شود.

طُور امام در دل چطور می‌است؟ اینک می‌گویند در جایی حضرت فاطمه ظاهر شده و  
 تیناً زمین آنجا را می‌فروشد، صحیح است؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

راجع به حضرت فاطمه علیها السلام داستان‌هایی هست. ما که  
 دستمان به خود حضرت فاطمه می‌رسد (البته الان نه دیگر، آن  
 اجداد ما یعنی می‌رسید) خود حضرت فاطمه را دیدیم، به همان  
 زبانی که خود حضرت حرف می‌زده، ما می‌توانیم دعا بخوانیم و  
 دعا می‌خوانیم. ما حضرت فاطمه را نمی‌شناسیم، یکی دیگر آن  
 گوشه می‌شناسد، بس که غرق در علاقه و محبت به حضرت  
 فاطمه می‌شود، حضرت فاطمه برای او ظاهر می‌شود. آن ظهور،  
 خود حضرت فاطمه‌ی جسمانی نیست که در یک گوشه‌ای ظاهر  
 بشود. آن حضرت فاطمه‌ای است که در دل ظاهر می‌شود. در خود  
 فرانسه یک جایی، یک کلیسایی هست که ما دیدیم. در اسپانیا  
 جایی به نام فاطیما هست. همان فاطمه را از غرور و لجی که  
 دارند، می‌نویسند فاطیما. کیست؟ نمی‌دانم. یک کسی به نام  
 فاطمه اینجا ظاهر شده و به نام «فاطمه» هم نه، به نام «فاطمیما».  
 من خودم چند فیلم سینمایی راجع به ظهور حضرت فاطمه دیدم.  
 وقتی که فیلم‌های فرنگی، فیلم‌های خارجی غالباً تا عشق و

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳/۱۲/۱۳۹۳ ه. ش.

عشق بازی و اینها را نداشته باشد، سوکسه پیدا نمی‌کند ولی یک فیلمی دیدم که اصلاً یک زن هم در آن دیده نمی‌شد، حالا نمی‌دانم این چطوری بوده؟! به نام «نان و شراب مارسلینو»<sup>۱</sup>. یک چنین فیلمی خیلی هم سوکسه پیدا کرد، خیلی هم به اصطلاح فروش رفته بود. این یک بچه‌ی پرورشگاهی را نشان می‌داد، کشیش‌ها در پرورشگاه خودشان بزرگ کردند و این عکس حضرت مسیح را می‌دید خیلی متأثر می‌شد. بعضی روزها کشیش‌ها سرِ ناهار می‌دیدند که این بچه ناهارِ خودش را می‌گذارد در جیب، می‌رود بیرون، می‌گوید: من خودم می‌خورم. بعد دیدند این ناهار را می‌برد برای مجسمه‌ی حضرت عیسی و دستش را می‌گیرد می‌گوید: هیچکس برای تو ناهار نیاورده، من ناهار آوردم. اینها در واقع علاقه‌ی خودِ شخص است. حضرت فاطمه‌ی اصلی که اصلاً نه زارع بوده، نه تاجر. در خانه بودند کمک کار شوهر، همسر و جواب‌گوی سایر مسلمان‌ها. بنابراین اگر زارعی حضرت فاطمه را در لباس کشاورزی می‌بیند، آن حضرت فاطمه‌ی خودش است یعنی دل خودش است. کسر شأن آن هم نیست که بگوییم: این حضرت فاطمه‌ی خودش است. بله! حضرت فاطمه‌ای که در قلبش جا دارد از حضرت فاطمه‌ای که همینطوری می‌شناسد،

مجزّاتر است. مثل همین فاطمه‌ای که همان فیلم‌سازها می‌نویسند، نمی‌گویند «فاطمه»، می‌گویند «فاطمیما». به حضرت فاطمه کسی نمی‌گفت: «فاطمیما»، این چه لغتی است گذاشتید؟ فاطمیما! این رقابت و این ناراحتی از عربی و اینها، در این فاطمه‌ای که اینها در قلب‌شان می‌بینند، هست ولی در فاطمه‌ی واقعی نبود. حسادت نبود، ناراحتی نبود. این است که می‌گویند این نقش اینها حتی پاک‌تر از فاطمه‌ای است که در کتاب‌ها می‌نویسند.

خیلی‌ها می‌پرسیدند: اینکه می‌گوییم ظهور امام باید در دل بشود، این یعنی چه؟ ظهور امام در دل چطوری است؟ ظهور امام در دل همینطوری است که ظهور فاطمه در دل‌های خالص. منتها غیر مسلمان‌ها، آنهایی که خالص باشند، خانم‌ها فاطمه را در نظر می‌گیرند و آن به صورت فاطمه ظاهر می‌شود و این روح الهی، آن روح الهی است که خداوند می‌گوید: فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي<sup>۱</sup>، آن روح الهی که در این دمیده شد، قبل از آن یک حیوانی است، مثل آهو، بزّه. آهوها را هم شما ممکن است برای آن اسم بگذارید ولی انسان نیست. وقتی که آن نفخه ایجاد شد و خداوند در آن دمید، آنوقت از اینجا مثلاً محمّد، فاطمه، علی و امثال اینها می‌شود. یا از آن طرف وقتی شیطان بیاید فضولی کند، داخل

۱. سوره حجر، آیه ۲۹ / سوره ص، آیه ۷۲.

بشود، می‌شود شمر، می‌شود آن قاتل علی عَلِيٍّ، ابن ملجم و امثال اینها. ظهور امام در دل اینطوری است. بسیاری از جاهایی هم که به نام امام هست، ما درویش‌ها ممکن است احتمال بدهیم که درست باشد ولی مردم دیگر همه می‌گویند و راست هم می‌گویند، می‌گویند: زمین آن را من خودم دیدم از کسانی که این کار را کردند، خودشان گفتند. می‌گویند اینجا امام زمان ظاهر شده، چنین است، چنان است، برای چه؟ برای اینکه بعد زمینش را تگه‌تگه کنند و به من و شما بفروشند که منزل درست کنیم برویم بنشینیم. البته آنهایی که به این اعتبار منزل می‌گیرند، خداوند فیض به آنها می‌رساند حالا منظور ظهور امام در دل‌ها اینطوری است.

غیبت امام هم در واقع از ماست، از ما غیبت کرده و الا خودش غایب نیست، همیشه در بین مردم هست ولی از چشم ما بشر غایب شده. این است که در مورد هیچیک از این داستان‌هایی که شنیدید، البته تکیه بر آن نمی‌شود کرد، برای اینکه متأسفانه حقّه بازی خیلی هست ولی هیچکدام را هم نگوئید درست نیست دروغ است، نه! ممکن است. ما اینجا احتیاط می‌کنیم چون وقتی دست آهسته دور و بر آتش باشد گرم می‌شود ولی اگر آتش خیلی تند باشد، می‌خواهید گرم کنید، دست خودتان می‌سوزد. بنابراین ما برای اینکه نسوزیم، زیاد در این چیزها حرف نمی‌زنیم ولی

احتمال می‌دهیم بله، ممکن است. ممکن هم هست این کسی که می‌گوید: چنین چیزی را خواب دیدم، راست بگوید البته هر کسی خوابی می‌بیند یا رؤیایی می‌کند، برای خودش معتبر است. خودش نمی‌تواند دور بیندازد. خودش دیده ولی دیگران نمی‌توانند به این اتکاء چنین کاری بکنند، به هر جهت در این مسائل شما به واقعیت خارجی آن چه کار دارید؟ تیمناً می‌گویند در اینجا حضرت فاطمه دیده شده. هر جا اسم حضرت فاطمه باشد، مورد احترام ماست. آنجا هم به همین اندازه مورد احترام ماست که تا مثلاً از وسط خیابان رد می‌شویم، یک سلامی بکنیم بگوییم: السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا فَاطِمَةَ الرَّهْزَاوَلِي ااینکه برویم زمینش را بخریم و زمین را بعد تگه‌تگه کنیم و بفروشیم و میلیونر بشویم، نه! این چیزها صحیح نیست. تیمناً به این نام‌ها تکیه کردن خوب است، تیمن اصولاً خوب است، به عکسِ فال بد زدن. فال خوب زدن خوب هم هست. ان شاء الله خداوند هم فال خوب به ما بدهد، هم خودش آن فال را اجرا کند.

ای دعا از تو اجابت هم ز تو

ایمنی از تو مهابت هم ز تو

## وجود داعش و امثال داعش در جهان به چه دلیلی است؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

این اخباری که گفتند، نمی دانم راست است یا دروغ است یا که ساخته اند؟ اگر هم ساختنی است، مثلاً چه می شود؟ می گویند که مثلاً اگر کسی در شب جمعه در ماه رمضان روزه نگیرد، جمعه ای روزه نگیرد، خداوند نصف آن بشرهای آنجا را از بین می برد، چنین چیزی نیست. از این قبیل اخبار هست. اگر چهار، پنج خبر را شما بگیرید، نه تنها تمام گناهانتان هم از بین می رود بلکه یک چیزی هم از خدا طلبکار می شوید. هر کسی ناخنش را رو به قبله بگیرد، گناه دارد و پنجاه تا ملائکه روزی اش را کم می کند. هر کسی مثلاً رو به قبله ادرار بکند گناه دارد، اینقدر از نسلش کم می شود. اینها اگر هم خودش درست نیست، یک نقشی از حقیقت دارد که به ما می فهماند که به آن توجه کن. الان آثار غضب خداوند به حضرت نوح به صورت داعش (که همه شنیدید دیگر) درآمده. به قول یکی می گفت این داعش را ما دیدیم، داعش را هم بینیم، ان شاء الله.

چنگیز خان مغول نمی دانم بگویم خدا رحمتش کند یا نه، خودش می داند چون این یک حرف را گفته، من می گویم که یک بویی برده. گفته بود از پیغمبران، پیغمبر ما محمد را می پسندید،

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یکشنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۷ ه. ش.



می‌گفت محمّد را من دوست دارم. می‌گفت احکام محمّد را هم من دوست دارم، به استثناء حج. می‌گفت حج را قبول ندارم، آنهاى ديگر را قبول دارم و می‌دانيد که چه کار می‌کرد؟ و چه زهر چشمی از مردم گرفته بود چنگیز! اصلاً جنگ نمی‌کردند وقتی می‌آمدند جلو، یک شهری می‌فهمید که مغول دارد می‌آید، می‌گفت: بفرمایید سلام و تبریک و فلان. حتّی مثلاً در داستان‌ها می‌گویند، در وقت جنگ هم نبود یکی به او فحشی داده بود که ببرد بگُشد. بین راه نگاه کرد دید، خنجرش را نیاورده. به این غلامش گفت همین جا بنشین، (دستش هم بسته) من بروم خنجرم را بیاورم که سرت را بزنم. این نشست، او رفت خنجرش را آورد و سر این را زد. اینطور زهر چشم از مردم گرفته بود. اینها هم برای همان. حالا چنگیز، مغول بود یا نفهمید یا هر چه بود، به این عبارت می‌گفت.

اما اینها را ببینید چرا آمدند؟ برای اینکه ما احکام خداوند را رعایت نکردیم، نه اینکه خداوند گفت، به لُج گفت: حالا که نکردید من هم اینطور می‌کنم، نه! احکامی آفرید، خودش گفت که این کار را بکنید چنان می‌شود، آن کار را بکنید چنان می‌شود، این کار را بکنید راه نجات است، این جمع اینطور نکرد، راه‌ها را به اختیار ما گذاشت. گفت می‌خواهی از این راه بروی؟ نتیجه‌اش، آن آخرش این است. از این راه می‌خواهی بروی؟ آخرش آن است. از

این راه بروی، آن آخرش در بهشت است. أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ<sup>۱</sup>. می فرماید: آیا ما این کار را نکردیم؟ یعنی کردیم. خداوند گفته به اسم من، به اسم اسلام یک کارهایی می کنید که بندگان خوب من را اذیت می کنید، آزار می کنید. به اسم من می کنید! این است که داعش می آید. نه اینکه شب جمعه چنین کنید یا مثلاً روزهای شنبه حمام نروید و امثال اینها نه! ببینید چرا؟ خداوند در یک جا چه خودش، چه پیغمبر می فرماید: تَنَاصَلُوا تَنَاسَلُوا، نکاح کنید و نسل بیاورید، چرا؟ خداوند مگر خودش نمی خواهد بشر بیافریند؟ بیافریند هر چه می خواهد، نه! می گوید: تَنَاصَلُوا تَنَاسَلُوا، شماها ازدواج کنید که نسل بیاورید. تَنَاسَلُوا چرا؟ فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ بِالسَّقَطِ، من به تعداد زیاد شما، بگویم مسلمانها اینقدر زیادند، نزد خداوند روز قیامت، يَوْمَ الْقِيَامَةِ افتخار خواهم کرد. این را بگذارید کنار اینکه خداوند قوم لوط را چرا از بین برد؟ چون راه خطا رفتند، نسل را از بین بردند. همین قدر از این امر خداوند، فلسفه ی خداوند در قوانین ما، در چیزهای ما هست (که حالا به اسم آن می فهمیم)، نسل را هر کسی از بین ببرد، چنین است. اگر کسی نسل را از بین ببرد که هیچ، که پدرجد نسل را از بین ببرد، اینها واقعاً هم همینطورند.

حالا وجود داعش و امثال داعش در جهان دلایل زیادی دارد که ما وقت صحبت آن را نداریم. خدا می‌گوید که تو هم بشری مسیحی هستی، یهودی هستی، از این شماهایی که می‌گویید: ما خدا را می‌شناسیم. چه بشری! چرا خلاف امر من کار می‌کنی؟ آخر یکی هست که امر من را اطاعت نمی‌کند، یکی خلاف امر من می‌کند. یکی از تنبلی نماز نمی‌خواند ولی همیشه هر کاری هم می‌کند استغفار می‌کند ولی یکی هست که نه تنها امر من را اطاعت نمی‌کند بلکه دشمنی با امر من می‌کند. خدا می‌گوید: اینکه نسل را از بین می‌برد، شماها باید جلوی او را بگیرید، به او کمک می‌کنید؟ من هم شماها را می‌گویم. این است که ما اگر «ما» باشیم، «ما» یعنی همه‌ی این دنیا اگر اینها باشند، داعش تا روز قیامت هست که همه‌ی ما را از بین ببرد. ما باید با هم باشیم، باید با هم زیر امر خداوند باشیم که این چتر را نگه داریم، ان شاء الله.

من بیشتر حرف نمی‌زنم اولاً که وارد یک مباحثی می‌شویم که لازم نیست. خیلی هم خواندید در روزنامه‌ها می‌بینید بعد هم چرا زبان مان را به مجازات‌های الهی لب تر کنیم و دهان مان را تلخ کنیم؟ ان شاء الله اینقدر رحمت خداوند زیاد است؛ سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي، بر غضبش پیروز می‌شود.

حالا ان شاء الله همه‌ی ما را در راه خودش نگه می‌دارد از آن

## جزوه دویست و سیزدهم / ۳۷

دو راهی‌هایی که نشان داده. ما می‌گوییم: اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ<sup>۱</sup>،  
آن راه درست و حسابی را به ما نشان بده. «نشان بده» یعنی ما  
تنبلیم دست ما را بگیر ببر. همان مرا را بگیر و شلپستی در  
بهشت انداز.

---

۱. سوره فاتحه، آیه ۶.

آیا انسان قدرت تسلط بر بیماری‌ها را دارد؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در بیماری‌ها که می‌آید، بیماری‌ها از نظر ما بیماری است (من همیشه یاد ایشان می‌افتم). حضرت صالح علیشاه روزهای آخر حتی شب پنج‌شنبه‌ای که رحلت فرمودند، چهارشنبه عصرش رفته بودند حَمَّام. گفتند می‌خواهم بروم حَمَّام. غیر از موعد معمولی، رفته بودند حَمَّام که غسل کنند، آماده بشوند. بعد هم گفتند کسالت قلبی دارم، دکتری می‌آید دوا داده، دوا داشتند. با پای پیاده خودشان از حَمَّام بیدخت، حَمَّام عمومی تا منزل پیاده آمدند و طبق معمول شام خوردند. خداوند همان وسط گفت: بلند شو بیا! همه‌ی این چیزها را رها کردند. آن لحظه ما اسمش را می‌گذاریم: مرض، بیماری ولی نه، بیماری نبوده. همه‌ی کسالت‌ها را انسان قدرت دارد ولی چطور؟ نمی‌دانم. انسان قدرت دارد بر آن مسلط بشود و آن نقصی که ایجاد شده مثل اتومبیلی است که روغن می‌ریزد ولی همه آن قدرت در دسترس‌شان نیست. مثل یک اتاق در قفلی یا یک یخچالی که قفلش کردید قفلش هم افتاده، نمی‌توانید باز کنید ولی هست، در دسترس شماست، مال شماست. به این طریق غالباً هر کسی واقعاً از صمیم قلب بر توکل خدا عملی

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۲۰ ه. ش.

انجام بدهد، خدا آن را قبول می‌کند، درستش می‌کند.

در عبارات دعاها از خدا خواهش می‌کند: *أَصْلَحْ لَنَا مَا فَسَدَ مِنْ أُمُورِنَا*، آنچه که کارهای ما فاسد شده، درستش کن. می‌گوییم خدایا! درستش کن. اگر یک چنین امری امکان نداشت که در دعاهاى مأثوره که بزرگان گفتند، به ما نمی‌گفتند چنین چیزی از خدا تقاضا کنید. منتها یک توکل قوی می‌خواهد یعنی واقعاً ببیند که همه چیز دست خداست. در آن صورت از خدا بخواهد و یقین هم داشته باشد که انجام می‌شود.

یک داستانی می‌گویند که یک دعایی هست «دعای باران» یعنی سال‌هایی که خیلی سختی می‌شد، حتی زمان پیغمبر مثل اینکه یک بار بوده، زمان ائمه. می‌رفتند از خدا استدعا می‌کردند، تقاضا می‌کردند باران بیاید. آن آدابی هم که برای آن گفته‌اند، برای این است که آن حالت توکل و حالت دعا برای انسان پیدا بشود. نمی‌دانم پابرهنه برود، سربرهنه برود، چه بکند؟ در یک سالی که قحطی بوده، در یک شهری که خشکی بوده دسته دسته مردم برای دعای باران، بیرون شهر می‌رفتند. یک روز مثلاً دسته‌ی کفاشان می‌رفتند، یک روز دسته‌ی پیش‌خدمت‌ها می‌رفتند، هر روز دسته‌ای از مردم می‌رفتند و دعا می‌کردند. منقول است از یکی از عرفا که هر روز می‌گفتند امروز مثلاً چه کسانی رفتند، امروز

دسته‌ی مسیحی‌ها رفتند. امروز دسته‌ی زرتشتی‌ها رفتند، امروز دسته‌ی... گفته خدا نمی‌خواهد. یک روز گفتند: دسته‌ی مثلاً خیلی فوکولی‌ها، خیلی شیک و پیک، رفتند و همه‌شان هم چتر داشتند، در تابستان گرم چتر داشتند. بعد به این عارف گفتند، گفت: به نظر می‌رسد که امروز باران بیاید. گفتند: آخر چطور حضرات علما رفتند، حضرات اساتید دانشگاه رفتند و دعا کردند باران نیامد، حالا اینها که خیلی اشخاص شیک و پیک هستند؟! گفت چون چتر همراه داشتند یعنی امیدوار بودند. به نماز که رسیدند استدعا کردند از خدا، که باران بیاید، مطمئن بودند خدا باران می‌آورد که چتر همراه آوردند. این توکل و اعتبار را خدا در نظر می‌گیرد. منتها خداوند برای اینکه رد گم کند یا به اصطلاح ما را تنبل نکند و بیکاره نکند، گفته من در صورتی شفا می‌دهم که مثلاً سرما خوردید یک آسپرین بخورید، رودل گرفتید یک زیره‌ی سبز بخورید. این نه اینکه آن دواها آن کار را می‌کند، وقتی آن دواها را خوردید چون به امر خدا این کار را کردید، خدا خودش درست می‌کند.

## چگونه اختلافات در زن و شوهرها حل می‌شود؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

در مورد این سؤالی که رسیده، اختلافات زن و شوهرها بیشتر از این است که چه زن، چه مرد یا هر دو، از ازدواج زیادتر از اثری که خدا برای آن مقرر کرده، قائل هستند. مثلاً زن می‌خواهد که شوهرش همه‌ی فکرها را بگذارد. ماشینش اگر خراب شده، کاری نداشته باشد. زنش اگر می‌گوید که برویم فلان جا گردش، ماشینش هم خراب است، برود زود یک ماشین بخرد بیاورد، سوار کند. این فکر از یک جهت خوب است، در شوهرش ضعف نمی‌بیند. درباره‌ی همه چیز می‌گوید قدرت دارد که این کار را بکند و بعد هم فکر می‌کند که شوهرم در راه انجام خواسته‌ی من از هیچ چیز فروگذار نمی‌کند، به هیچ چیز جز من توجه ندارد. اینها از یک جهت، یک کمی خوب است به این معنی که همین توقع را از خدا باید داشته باشند نه از شوهرش. خودش و شوهرش را در مقابل اراده‌ی خداوند یک عاجزی ببیند، هر دو مثل هم. هر کدام دیگری را به منزله‌ی خلیفه‌ی خدا بداند برای اینکه خداوند همانطور که این را آفریده، او را هم آفریده. این بشر است، او هم بشر است. این خلیفه‌ی الهی است، او هم خلیفه‌ی الهی است. در

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۲۰/۱۲/۱۳۹۳ ه. ش.



مقابل او جسارت نکند یعنی ببیند همان توقعی که از او دارد، از خودش هم اگر داشتند، می‌تواند انجام بدهد؟ باید این فکر را بکند که مبادا بر او غضب کند، آن خلیفه‌ی الهی است. آن طرف هم همین فکر را باید بکند، نه اینکه یک طرفی است چون همسر، زن‌ها اصولاً استعداد بیشتری دارند در اینکه اینطور واقع‌بین باشند، این است که این حُسن را باز دارد که در مسائل مذهبی هم زودتر جلو می‌روند منتها خودشان جلو می‌روند. کمتر می‌شود حق داشته باشند که دست دیگری را هم بگیرند ولی خودشان جلو تر می‌روند. این را من از مطالعه، می‌دانستم ولی از وقتی این مسئولیت را خدا به گردن من گذاشته، عملاً دیدم.

زن‌ها دستوراتی که من می‌دهم خیلی بهتر و دقیق‌تر انجام می‌دهند و حتی اگر یک جایش را نفهمیدند، می‌پرسند. مردها فقط همان ساعتی که اینجا نشستند، مردان خدا هستند. بیرون که رفتند کاسبند، تاجرند، سیاستمدارند، زارعند، یک چیز دیگر هستند. البته باید هم، آنها باشد یعنی آن کاسب که می‌آید اینجا، فکر نکند که دیگر کاسب نیست. کاسب به جای خودش. بیرون که رفت کاسب است، اینجا که آمد فقط مرد خداست. بنابراین مردها کمتر شکایت می‌کنند و شاکی هستند. یکی اینکه کمتر شکایت دارند، خودشان فکر می‌کنند. یکی اینکه بیان شکایت

نمی‌کنند یعنی زن‌ها بیشتر شکایت می‌کنند.

ضرب‌المثل مشهوری است، اگر هر کدام خودش را به جای طرف بنشانند، بعد ببینند چطوری تصمیم می‌گیرد و آنطور تصمیم بگیرد، موجبات رفع اختلاف فراهم می‌شود. به علاوه این فکر را هم بکنند که زن‌ها استعداد به‌قولی واحدپرستی دارند. خدا را بهتر و زودتر احساس می‌کنند، می‌شناسند ولی مردها نه اصولاً. این است که اگر شاید هم، «شاید» اینکه خداوند از مردها انتخاب کرده، برای این است که می‌خواهد از آن دسته‌ای که استعداد ندارد، نشان بدهد که من هر چه خواستم همان است. پیغمبر ما، همه‌ی پیغمبران اینطور بودند. سواد که نداشت، زنان باسواد خیلی فراوان بودند، (فراوان‌تر از مردها) پیغمبر ما سواد که نداشت، پول هم که نداشت، پارتی هم نداشت، منزلی هم نداشت، چه شد که یک‌مرتبه دیدیم این شخص که پول نداشت، همه‌ی پول‌های عالم در اختیارش است. گفت اینقدر از درآمدتان درآورید بدهید. پارتی که نداشت از اول، حالا خودش پارتی است، پارتی نمی‌خواهد. همه‌ی اینها را فکر کنید، چرا؟ چون پیغمبر را از آن جایی گرفت که حتی درآیه‌ی قرآن هم هست بعضی‌ها که ایراد می‌گرفتند، گفتند در این دو تا قریتینِ عظیم (یعنی مکه و مدینه) خیلی مردان بزرگ و دانشمند بودند، چطور شد خدا این شخص را

به پیغمبری انتخاب کرد؟ ما می‌گوییم خدا چطور شد؟ ولی جوابش را هم داریم، فوری می‌گوییم: خدا خواست چون خواست، اینطوری شد. حالا چون جلسه‌ی زن‌هاست، من اگر راجع به وظایف مردها صحبت کنم، شماها بر سر شوهران تان جری می‌شوید، کار بدتر می‌شود. در اینجا وظیفه‌ی شما را می‌گوییم، در مجلس مردها اگر ایرادی باشد، وظیفه‌ی آنها را می‌گوییم.

باید در زندگی هر کدام به دیگری، به نظر خلیفه‌ی خدا نگاه کنند. هم محبت داشته باشند، هم احترام داشته باشند. هر لذتی هم که خدا آفریده، هر رنجی هم که خداوند آفریده، تحمل می‌کنند یا لذت می‌برند. (در این داستان‌های الف و لیله هم هست) که مردی مثلاً گفت امروز هیچی ندارم، اگر امروز مثلاً شوهرش روز مزد می‌گیرد، امروز مزدی نداشت، زنش به جای اینکه غر بزند (حالا کفش‌ها پاشنه‌ی بلند که ندارد یقیناً) ولی با کفشش بزند به سر شوهرش: ای بی‌عرضه! ولی به جای این کار بگوید: بیا خودمان، هر دو روزه بگیریم. حالا نداریم، ان شاء الله باز هم می‌آید. خودشان را جدا نگیرند و این اختیار هم بیشتر به دست زن‌هاست یعنی اگر زن‌ها خودشان را شریک زندگی مرد بدانند، در مرد هم همین حالت ایجاد می‌شود، از لحاظ روانشناسی هم این را امتحان کردند، دیدند.

بنابراین امیدوارم ما از عرفان که چیزی سرمان نمی‌شود، همین زندگی را اگر به نحو راحت و خوب بگذرانیم، خدا خودش را به ما می‌شناساند. خودش می‌آید معرفی می‌کند که من خدا هستم. می‌گوید آنجا که صبح بلند شدید دیدید که سر حال هستید، خوشحال هستید، هم را که می‌بینید، لبخند می‌زنید به هم، آن را من کردم. وقتی می‌گویید چه کسی کرده؟ می‌گوید من. منم آن کسی که تو را آفریدم، منم آن کسی که رنج برایت گذاشتم، منم آن کسی که لذت برایت گذاشتم، همه‌ی این کارها.

ما اگر زندگی خودمان را با آرامش طی کنیم، آن دستورات مختصری که خداوند به همه داده: نماز، روزه و این چیزها، آنها را هم انجام بدهیم، خدا خودش، خودش را معرفی می‌کند. می‌گوید منم. خودش ما را می‌شناساند. آنوقت اگر دست به دامنش بزنیم که ما چه کار کنیم بیاییم پیش تو؟ می‌گوید راه عرفان ولی الان که برای ما حالی و عرفانی و هیچی نگذاشتند.

رحمت خدا بر کسانی که خوب باشند، خانواده‌هایی که با هم مهربان باشند، ان شاء الله.

آیا ما برای خودمان می‌توانیم وجود مستقلی قائل شویم؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

من چه گویم یک رگم هشیار نیست

شرح آن یاری که او را یار نیست

چنان پر شد فضای سینه از دوست

که نقش خویش گم شد از ضمیرم

در یک لحظاتی هست که واقعاً سالک «نقش خویش گم

شد از ضمیرم»، از راه صحیح می‌گوید، بیان خودش می‌کند. ما

بندگان خداوند مثل رودخانه‌ی عظیمی که در سطح طولانی‌ای

جاری می‌شود، از هر گوشه یک شعبه‌ای از آن دایر می‌شود. همه‌ی

اینها رودخانه است ولی هیچکدام هم رودخانه نیست. از هر یک از

این رشته‌های آبی که از آن سیلاب عظیم بهره می‌برند، پرسید کی

هستی؟ می‌گوید من سیل هستم ولی سیل نیست.

همه رشته‌هایی، شعباتی از آن وجود اصلی هستند. این

مسأله‌ی وجود که می‌گویند یعنی ماها هیچکدام برای خودمان

وجودی نداریم. در یک دوران کوتاهی خداوند به ما جلوه‌ای

می‌دهد. نوری تابنده می‌شود، نوری می‌تابد و یکی از این تجلیات

ظاهر می‌شود. یک مدتی که در زمان‌های کوتاهی این جلوه‌ها

---

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۲۲/۱۲/۱۳۹۳ ه. ش. (جلسه

برادران ایمانی)

برای خودشان مستقل و جداگانه هستند و آن وظیفه‌ی خلافت الهی که *إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً*<sup>۱</sup>، را انجام می‌دهند ولی هیچ نیستند. اینها چه می‌توانند از سیل بگویند؟ سیل را حس می‌کنند ولی خودشان آن سیل و آن عظمت رودخانه نیستند.

پشه کی داند که این باغ از کی است

در بهاران زاد و مرگش در دی است

یک جرعه‌های کوچکی در دوران‌های خلقت خداوند، دیده می‌شود. ما آن جرعه هستیم. همه‌ی ما، جرعه‌های الهی هستیم ولی هیچکدام وجود مستقلی نداریم، وجود مستقل فقط ذات خداوند است. خداوند برای مدّت کوتاهی برای ماها، وجود مستقلی قائل شده و در این مدّت آزمایش می‌کند. این آزمایش‌ها منجر به نتیجه‌ای می‌شود که در کارنامه‌ی ما ثبت می‌شود. همانطور که امروز حتی علمای ظاهر هم به این نتیجه رسیده‌اند که هیچ موجودی و هیچ حرکتی، در جهان نابود نمی‌شود، همانطور هیچیک از اعمال ما نابود نمی‌شود. اثرش را به موقع نگه می‌دارد، تا هر وقت امر خداوند قرار گرفت، ظاهر بشود.

ان شاء الله خداوند در آن روز ما را سربلند داشته باشد، ما بندگان را در سایه‌ی رحمت خودش بیرواند، ان شاء الله.

چگونه در دستورات محو شویم که خود به خود آن دستورات را اجرا کنیم؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

ای بسا ناآورده استثناء بگفت

جان او با جان استثناءست جفت

بعضی‌ها به درجات بالا می‌رسند یا در یک حالتی هستند که در آن درجه‌ی بالا قرار دارند. خیلی اشخاص، خیلی از بزرگان در درجاتی هستند ولی گاهی در درجه‌ی پایین قرار دارند و صحبت می‌کنند ولی بعضی‌ها هستند که همیشه آن حالت محو الهی را دارند یعنی حالت جذب و از بین رفتن شخصیت تنهایی‌اش را دارند. اینها هم برای این است که اگر دیدید کسی «استثناء» را نگفت، «ان شاء الله» نگفت، «اگر خدا بخواهد» نگفت، این ممکن است (جان او با جان استثناء جفت) باشد یعنی جانش همان جانی باشد که خداوند نگاه می‌کند، جفت است. حالا بسیاری از حالات در درویشی، باید به این حالت برسد یعنی نه اینکه برای یک مورد خاص باشد، همیشگی باشد.

یک نفر هست که همیشه متواضع است، همیشه دیگران را برای کارهای خودش مقدم می‌دارد. یکی، دوبار ممکن است

---

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۲۲/۱۲/۱۳۹۳ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

اینطور نباشد، جانش با جان استثناء جفت است. این دیگر اگر یکی، دوبار تواضع را یادش رفت، این خصوصیت عوض نمی‌شود. همه‌ی حالات ما، حالات و صفاتی که ذکر می‌کنیم، باید جزء وجود ما باشد. البتّه در آن حالات اوّلیه، خودمان با اراده می‌گوییم، با اراده آن دستور را اجرا می‌کنیم ولی مدّتی که گذشت، چنان در دستوراتی که داریم محو می‌شویم که خودبه‌خود آن دستورات را ما اجرا می‌کنیم و می‌دانیم. یک وقت فرض کنید یک آیه‌ی قرآن را می‌خواند، می‌بینید نمی‌فهمد. قرآن تمام شد، تمام آن را خوانده یعنی در دستورات آن محو می‌شود. البتّه این حالتی است که برای همه ایجاد نمی‌شود و آن هم همیشگی نیست. اگر نتوانستید، ناامید نشوید، نگران نشوید یک لحظه‌ی کوتاهی ممکن است شما را در اراده‌ی خدایی محو کند ولی همیشه نه.



## فهرست جزوات قبل

شماره مجموعه	عنوان	قیمت (تومان)
۱	جزوات ۱ الی ۱۲ شامل: گفتارهای عرفانی <sup>۱</sup> زمستان ۱۳۸۶ الی تابستان ۱۳۸۷ / گفت وگوهای عرفانی <sup>۲</sup> (شش مصاحبه در سال ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷) / مکاتیب عرفانی <sup>۳</sup> از سال ۱۳۷۵ الی ۱۳۷۹ / جزوات موضوعی استخاره و مقدمه‌ی روز جهانی درویش و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	۸۰۰۰
۲	جزوات ۱۳ الی ۱۶ شامل: جزوات موضوعی خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول) و حقوق مالی و عشریه (قسمت اول) / گفتارهای عرفانی مهرماه ۱۳۸۷ / مکاتیب عرفانی سال ۱۳۸۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	۱۰۰۰
۳	جزوات ۱۷ الی ۲۱ شامل: گفتارهای عرفانی پاییز ۱۳۸۷	۱۰۰۰
۴	جزوات ۲۲ الی ۲۵ شامل: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول) / شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول) / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول) / مکاتیب عرفانی سال‌های ۸۱-۱۳۸۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)	۱۰۰۰
۵	جزوات ۲۶ الی ۲۹ شامل: گفتارهای عرفانی مرداد الی دی ماه ۱۳۸۷ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)	۱۰۰۰
۶	جزوات ۳۰ الی ۳۳ شامل: گفتارهای عرفانی زمستان ۱۳۸۷ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)	۱۰۰۰

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه‌ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها.

۲۰۰	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران	-
۱۰۰۰	جزوات ۳۴ الی ۳۸ شامل: مکاتیب عرفانی سال‌های ۱۳۸۲-۸۴ / شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دوم) / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوم) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت اول)	۷
۱۰۰۰	جزوات ۳۹ الی ۴۳ شامل: مکاتیب عرفانی سال‌های ۱۳۸۴-۸۷ / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمتهای سوّم و چهارم) / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوم) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت دوم)	۸
۱۰۰۰	جزوات ۴۴ الی ۴۷ شامل: گفتارهای عرفانی فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)	۹
۱۰۰۰	جزوات ۴۸ الی ۵۲ شامل: گفتارهای عرفانی مرداد تا مهر ۱۳۸۹	۱۰
۱۰۰۰	جزوات ۵۳ الی ۵۷ شامل: گفتارهای عرفانی اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸ / گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت دوم: عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)	۱۱
۱۰۰۰	جزوات ۵۸ الی ۶۲ شامل: گفتارهای عرفانی خرداد و تیر ۱۳۸۸ / جزوات موضوعی درباره‌ی حقوق مالی و عُشریه (قسمت دوم) و خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوم) / گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوّم، سال‌های ۸۹-۱۳۸۸) / رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول)	۱۲
۱۰۰۰	جزوات ۶۳ الی ۶۷ شامل: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمتهای دوم الی چهارم) / گفتارهای عرفانی تیر ۱۳۸۸	۱۳
۱۰۰۰	جزوات ۶۸ الی ۶۹ شامل: گفتارهای عرفانی تیر الی شهریور ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمتهای هفتم الی نهم)	۱۴
-	جزوه ۷۰: مُلخّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)	-
۱۰۰۰	جزوات ۷۱ الی ۷۹ شامل: گفتارهای عرفانی شهریور الی آذر ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)	۱۵

۵۰۰	جزوه ۸۰: شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)	
۱۰۰۰	جزوات ۸۱ الی ۸۹ شامل: گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمتهای اول الی نهم) و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)	۱۶
۵۰۰	جزوه ۹۰: مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۲۵ الی خرداد ۱۳۸۷)	
۱۰۰۰	جزوات ۹۱ الی ۹۹ شامل: گفتارهای عرفانی آذر الی اسفند ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)	۱۷
۵۰۰	جزوه ۱۰۰: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)	
۱۰۰۰	جزوات ۱۰۱ الی ۱۰۹ شامل: گفتارهای عرفانی فروردین الی خرداد ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	۱۸
۵۰۰	جزوه ۱۱۰: شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اول)	
۱۰۰۰	جزوات ۱۱۱ الی ۱۱۹ شامل: گفتارهای عرفانی خرداد الی شهریور ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	۱۹
۵۰۰	جزوه ۱۲۰: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اول)	
۵۰۰	جزوه ۱۲۱: درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر	
۵۰۰	جزوه ۱۲۲: شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوم)	
۵۰۰	جزوه ۱۲۳: فهرست موضوعی جزوات	
۵۰۰	جزوه ۱۲۴: درباره‌ی ذکر و فکر	
۵۰۰	جزوات ۱۲۵ الی ۱۲۹ شامل: گفتارهای عرفانی شهریور الی آبان ۱۳۹۰	۲۰
۲۰۰	جزوه ۱۳۰: درباره‌ی بیعت و تشرف	
۵۰۰	جزوات ۱۳۱ الی ۱۳۹ شامل: گفتارهای عرفانی آبان الی اسفند ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پانزدهم)	۲۱
۵۰۰	جزوات ۱۴۰ الی ۱۴۹ شامل: گفتارهای عرفانی اسفند ۱۳۹۰ / پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)	۲۲
۲۰۰	جزوه ۱۵۰: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد دوم)	

۵۰۰	جزوات ۱۵۱ الی ۱۵۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی دعا (قسمت اول) و درباره‌ی خواب و رویا (قسمت اول) و درباره‌ی بیماری و شفا/ پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت شانزدهم)	۲۳
۵۰۰	جزوات ۱۶۰ الی ۱۶۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی روح (قسمت اول) و درباره‌ی دعا (قسمت دوم) و درباره‌ی خواب و رویا (قسمت دوم) و درباره‌ی شیطان (قسمت اول) و درباره‌ی استخاره (قسمت اول)/ پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)	۲۴
۲۰۰	جزوه ۱۷۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت اول)	
۵۰۰	جزوات ۱۷۱ الی ۱۷۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی آداب حضور در مجالس فقری (قسمتهای اول و دوم) و درباره‌ی روح (قسمت دوم) و درباره‌ی شیطان (قسمت دوم) و درباره‌ی استخاره (قسمت دوم) و درباره‌ی امریه معروف و نهی از منکر/ گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی بهار ۱۳۹۲ و فهرست فایل‌های متنی، صوتی و تصویری بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (جزوه هارد اکسترنال شماره یک)	۲۵
۲۰۰	جزوه ۱۸۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت دوم)	
۵۰۰	جزوات ۱۸۱ الی ۱۸۹ شامل: گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی فروردین الی تیر ۱۳۹۳ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفدهم)	۲۶
۲۰۰	جزوه ۱۹۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت سوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۱: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت اول)	

۲۰۰	جزوه ۱۹۲: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت دوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۳: فهرست موضوعی جزوات (قسمت دوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۴: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد سوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۵: درباره‌ی خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	
۵۰۰	جزوات ۱۹۶ الی ۲۰۵ شامل: گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی مرداد، شهریور، مهر و آبان ۱۳۹۳	۲۷
۳۵۰	جزوات ۲۰۶ الی ۲۱۲ شامل: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)	